

مسئله‌ای که امروز پیش روی ماست، سست شدن پایه‌های نظمی است که از پس تحول انقلاب به وجود آمده بود. بحران انسجام اجتماعی و هویت ملی امروزه بیشتر محصول تزلزل در ارکان و بنیان‌های ذهنی، عینی و وجودی طرح انقلاب اسلامی برای تعریف و تقویم «ملت ایران» و دولت آن است.

مخاطرات را در شرایط حاضر جدی و عمیق و وسیع ارزیابی می‌کنیم؛ توضیح آنکه، ایران دست‌کم در منطقه غرب آسیا تنها سرزمینی است که واجد ایده قدرتمند و ریشه‌داری از «امر ملی» است. در ادعایی بزرگ‌تر باید گفت ایران یکی از ارکان تاریخی و تمدنی ظهور مفهوم دولت ملی در سپهر سیاست جهانی است که تفصیل این سخن در گنجایش این مقاله نیست.

ایرانیان از اواسط عهد قاجار به‌طور جدی با مسئله تأسیس دولت ملی مدرن مواجه بوده و آن را تعقیب کرده‌اند. آن‌ها این دولت ملت نوین را بر پایه‌های دعوی کهن «ایران‌شهر» برپای کردند. هویتی فراقومی که اقوام و مذاهب و بوم‌های گوناگون را طی قرن‌های متمادی ذیل مفهوم واحدی به نام «ایران» گرد آورده بود. حماسه ملی ایرانیان، شاهنامه فردوسی، گواه این ایده سیاسی در طول تاریخ است. در این فرایند تاریخی انقلاب اسلامی نقطه عطف مهمی است که باید آن را نتیجه یک تکاپوی تاریخی دست‌کم هزارساله - از زمان سرایش شاهنامه تا عصر حاضر دانست. تکاپویی که در متن آن ایرانیان توانستند میان هویت ملی و هویت اسلامی به آمیزه یا سنتزی پویا و قدرتمند و کارآمد دست یابند. این در حالی است که ملل منطقه ما غالباً هنوز درگیر تأسیس ملت و دستیابی به امر ملی هستند. به عراق، افغانستان، لبنان و پاکستان بنگرید.

بنابراین در قیاس با ملل هم‌جوار مسئله ما نه تأسیس امر ملی که حفظ و بازیابی آن است. گرچه این امر خود بسیار خطیر و دشوار می‌نماید، آن‌هم در شرایطی که در سراسر جهان به‌ویژه در منطقه ما هویت‌های خرد فروملی علم دعوی برافراشته‌اند و نظام قدرت جهانی و نظم سرمایه‌داری متأخر نیز پشتوانه قدرتمند آن‌ها چه به لحاظ فرهنگی و رسانه‌ای، چه به لحاظ سیاسی و اقتصادی است.

چهار

بنا بر آنچه گفته آمد مسئله مهم و بلکه مهم‌ترین مسئله کنونی سیاست و نظام قدرت در ایران، حفظ

و بازیابی طرح هویت ملی و بنیان‌های انسجام اجتماعی در جامعه ایرانی بر پایه سنت‌ها و موارث و تجارب کهن تاریخی و بنیادهای ذهنی و عینی و وجودی انقلاب اسلامی است. این امر مشخصاً دستورکار مهم سیاست در ایران است و هم‌زمان پیشنهادی از سوی نهاد سیاست به نهاد علم، دانشگاه ایرانی و به خصوص علوم انسانی در ایران زمانی کارآمد و پویا خواهد بود که مقدمات طرح و پاسخ به این پرسش را فراهم کند.

همه می‌دانیم که این امر نه در نهاد سیاست و نه در نهاد علم به‌طور جدی و هم‌افزایی نمی‌شود. شاید یکی از زمینه‌های دستیابی به این مهم به میدان آمدن نهاد واسط میان سیاست و دانش باشد. مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری احتمالاً مهم‌ترین نقطه‌ای است که می‌تواند این طرح مسئله را در میانه دو نهاد دولت و دانشگاه تعقیب کند.